

بررسی تطبیقی وکالت و تفویض طلاق در فقه امامیه و اهل سنت (با نگاهی به نظام حقوقی ایران)

احسان علی‌اکبری بابوکانی*

استادیار، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
(تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲)

چکیده

در این مقاله نگارندگان در پی بازکاوی انگاره فقیهان امامیه و بررسی موضع نظام حقوقی ایران در پاسخ به این پرسش‌ها هستند که آیا طلاق به‌عنوان یکی از حقوق مختصه زوج امری به‌طور کامل شخصی بوده، به‌نحوی که مباشرت زوج در آن شرط است و امکان انجام دادن آن توسط دیگری وجود ندارد و آیا تفویض و توکیل طلاق از منظر فقه و نظام حقوقی ایران مجاز است یا خیر و چه مؤیداتی بر جواز وکالت در طلاق وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها مشهور فقهای امامیه بر این باورند که گرچه شارع، طلاق را به ید زوج سپرده، این امری قابل نیابت است و زوج می‌تواند اجرای آن را به ثالث یا خود زوجه واگذار کند؛ چنانکه قانون مدنی نیز همین نظر را پذیرفته است. در مقابل اعتقاد مشهور فقهای امامیه و به تبع آن قانون مدنی ایران، بر عدم جواز تفویض طلاق به زوجه و عدم وقوع طلاق در صورت تخییر است، در حالی که در پذیرش اصل تفویض و وقوع طلاق به این طریق هیچ اختلافی بین فقهای عامه وجود ندارد. در جستار حاضر نگارندگان در پی اثبات روایی این دو نهاد در فقه و نظام حقوقی ایران هستند.

واژگان کلیدی

اختیار طلاق، تفویض طلاق، توکیل طلاق.

* Email: e.aliakbari@ahl.ui.ac.ir

مقدمه

طلاق یکی از مبعوض‌ترین حلال‌هاست که به‌عنوان راه‌حل نهایی در اختیار مرد قرار دارد. فقیهان امامیه و عامه با مفروض دانستن اینکه اختیار طلاق در دست مرد است، آیات و روایاتی بر صحت ادعای خود اقامه و این مهم را به‌مثابه یک قاعده در متون فقهی تلقی کرده‌اند و معتقدند: «الطلاق بید من اخذ بالساق». البته معنایش این نیست که اسلام در حق زن ظلم کرده باشد و ازدواج را فقط از جانب مرد قابل فسخ و انحلال بداند، چراکه زن نیز در موارد مشخصی اختیار طلاق و جدایی را دارد؛ برای مثال از طریق خلع که شاید این خود نوعی تعدیل در روابط زوجین است.^۱ گذشته از موارد مصرح اختیار زوجه در طلاق، وکالت زوجه در طلاق به‌صورت شرط ضمن عقد و نیز به‌صورت مستقل پذیرفته شده است؛ چرا که طلاق امری نیابت‌بردار و غیر قائم به شخص است و زن نیز از لحاظ حقوقی موجودی کامل و دارای اهلیت - حقوق اولیه بشری بسان تمتع و استیفا - محسوب می‌شود و می‌تواند اعمال حقوقی همچون وکالت را انجام دهد و نصوص دال بر جواز وکالت، شامل توکیل به زوجه نیز می‌شود. لیکن در مورد تفویض باید گفت که برخلاف فقهای عامه که اصل تفویض و تملیک طلاق به زوجه را به‌عنوان یکی از راه‌های سپردن سرنوشت انحلال نکاح، به‌طور مسلم پذیرفته‌اند، مشهور فقهای امامیه و به‌تبع آن قانون مدنی ایران، تفویض طلاق را نپذیرفته‌اند و این یعنی زن نمی‌تواند تصمیم‌گیرنده مطلق در مورد گسستن نکاح باشد، به‌نحوی که مرد هیچ نقشی در این زمینه نداشته باشد. در این مقاله نگارندگان پس از بررسی مبانی نظری و مفهوم‌شناسی وکالت و تفویض در طلاق، به بررسی اقوال فقهای عامه و امامیه و نظرگاه حقوق ایران در خصوص امکان و روایی نیابت (و به عبارتی توکیل و تفویض) زوجه در طلاق می‌پردازند.

۱. امکان طلاق توسط زوجه بدو در مواردی وجود دارد، برای مثال طلاق از باب عسر و حرج یا خلع و اینکه شارع در حالت عادی اختیار این مهم را به دست زوج قرار داده است، حکمت‌هایی دارد، برای مثال از آنجایی که مرد در مسیر تشکیل عقد نکاح و زندگی مشترک متحمل پرداخت هزینه‌هایی بسان مهر و نفقه و ... می‌شود؛ خروج زوجه به‌راحتی از علقه نکاح متضمن ظلم به زوجه است، لذا شارع مقدس تمهیدی بسان خلع را در نظر گرفته است تا به‌نوعی عدالت در ایجاد و انحلال را ایجاد کند.

مبانی نظری پژوهش

قانونگذار در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی بیان می‌کند: «مرد می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد». این مقررۀ قانونی در قانون مدنی به تقویت این نگره منجر شده است که اولاً حق طلاق منحصرأ در اختیار مرد است و زن چنین حقی ندارد و ثانیاً حق طلاق برای مرد یک حق مطلق^۱ خواهد بود، زیرا از عبارت «هر وقت بخواهد» استفاده شده است. اما باید توجه داشت که طلاق یک عمل قابل نیابت است و امری قائم به شخص نیست که مباشرت در آن شرط باشد و به این دلیل است که غایب می‌تواند برای طلاق وکیل بگیرد^۲ و لازم نیست که موکل حتماً حاضر باشد. وکالت در طلاق، اختیار مرد را در امر طلاق کاهش می‌دهد و آن را تعدیل و از یک‌جانبه بودن این امر جلوگیری می‌کند (صفایی، ۱۳۶۰: ۴۳). بنابراین اگرچه اسلام حق طلاق را به دلیل حکمت‌هایی مثل ویژگی‌های شخصیتی زوج، همچون مقاومت در برابر ناملایمات زندگی و نیز ویژگی‌های حقوقی وی در ریاست خانواده و مسئولیت‌های ناشی از آن، متعلق به زوج شناخته است (محلّاتی، ۱۳۸۷: ۶۹) اگر ماهیت قرار دادن امر طلاق به اختیار زوج توسط دین مبین اسلام را درک کنیم، خواهیم دید که اسلام هیچ‌گونه ستمی به زن در این مقوله روا نکرده، بلکه راه‌هایی برای طلاق و جدایی زوجه پیش‌بینی کرده است که یکی از آنها برای مثال نیابت (توکیلاً یا تفویضاً) زوجه در طلاق است. مشهور فقهای امامیه و به تبع آن قانون مدنی ایران، وکالت زوجه در طلاق را پذیرفته‌اند و مؤیداتی از روایات بر آن اقامه کرده‌اند. این مهم در نظام حقوقی ایران نیز مورد عنایت و پذیرش واقع شده است. چنانکه در سند ازدواج مورد "ب" آمده است: «ضمن عقد نکاح، زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد که ... با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه می‌سازد و نیز به زوجه، وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر می‌دهد تا در صورت بذل از طرف او قبول نماید».

۱. بدون دلیل یا با دلیل و ظالمانه یا

۲. رویۀ عملی دادگاه‌ها و بنا و سیرۀ مسلمانان نیز از دیرباز بر همین مهم بوده است.

رایج‌ترین شکل وکالت زوجه در طلاق، به صورت شرط ضمن عقد نکاح بوده که نه خلاف مقتضای ذات عقد و نه نامشروع است و به همین دلیل صحیح تلقی می‌شود. در مقابل، فقهای امامیه تفویض طلاق به زوجه و سپردن سرنوشت نکاح به وی را منع کرده‌اند (شهابی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۸۱). یکی از مؤیدات اثبات مشروعیت شرط مزبور، آرای فقیهان و ادله ایشان است که معتقدند اگر به صورت شرط خارج لازم، یا ضمن عقد نکاح میان زوجین، به زوجه برای طلاق، وکالت مطلق داده شود، نافذ و فاقد اشکال است؛ چه آنکه شرط مزبور خلاف مقتضای ذات عقد نبوده و نامشروع نیست. در ادامه متن پیش‌رو نیز به نحو تفصیلی‌تر به ادله این مهم خواهیم پرداخت و لذا می‌توان در این زمینه، بر اساس اصل آزادی قراردادهای و اصل اباحه حکم کرد (رک: موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۱۵؛ منتظری، ۱۴۲۹: ۱۲۱؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۲۱، محقق داماد، ۱۴۲۶: ۳۳۲). به علاوه در شرایط مزبور، وکالت مقید به تحقق شرایط مندرج در قبالة نکاحیه است که تا زمانی که شرایط مزبور رخ ندهد، زوجه وکالت نخواهد یافت (رک: طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۲۱). قانون مدنی ایران نیز گرچه در مورد تفویض طلاق سکوت کرده است، به نظر می‌رسد، باید سکوت آن را بر پذیرش نظر مشهور در فقه امامیه حمل کرد و حکم به عدم جواز تفویض طلاق به زوجه داد؛ مگر اینکه مراد از تفویض را وکالت زوجه در طلاق بدانیم که بلاشکال است.

معنا و مفهوم‌شناسی تفویض طلاق

تفویض در لغت به معنای سپردن، واگذار کردن و وا گذاشتن است (معین، ۱۳۵۷: ۱۱۱۶). در اصطلاح نیز از تفویض تعریف‌های ذیل ارائه شده است: ۱. تفویض به معنای تملیک حق طلاق به زن است؛ ۲. تفویض، تسلیط زن بر سرنوشت نکاح است به طوری که اگر بخواهد نکاح را منحل کند و اگر بخواهد آن را باقی گذارد؛ ۳. تفویض، واگذاری طلاق به زن و مختار کردن او در تعیین تکلیف خود است، به طوری که اگر طلاق را اختیار کند، این امر به وقوع بپیوندد؛ ۴. تفویض، به این معناست که حق طلاق و ازدواج، به زوجه یا شخص ثالثی تملیک شود؛ به نحوی که پس از تفویض، زوج دیگر هیچ حقی نداشته باشد

(جلالی، ۱۳۸۸: ۱۷۸؛ رودیجانی، ۱۳۸۹: ۸۲)؛ ۵. تفویض عبارت از آن است که زوجه مالک طلاق گرفتن خود از زوج باشد، اما این تملیکی مانند سایر تملیکات نیست و به عبارتی تفویض نوعی تصرف است که حد وسط تملیک و توکیل قرار می‌گیرد و نه تملیک محض است و نه توکیل محض (الشرباصی، ۲۰۰۲: ۲۸۲). به نظر نگارندگان سطور حاضر معانی اصطلاحی بیان شده برای تفویض، همگی بازگشتش به یک معنا بوده و آن هم اصیل شدن زوجه بسان زوج در اجرای صیغه طلاق و انحلال علاقه نکاح است. با وجود این باید توجه داشت که اساساً تعریف به حد و رسم در اعتباریات امکان‌پذیر نیست و صرفاً تعریف‌ها شرح‌الاسمی هستند و هدف از آنها تقریب مفهوم به ذهن مخاطب است، لذا برخلاف واقعیات نمی‌توان تعریف فاقد ایراد و اشکال، در حوزه اعتباریات ارائه کرد.

وجوه افتراق تفویض و توکیل

تفویض و توکیل دو مفهوم متفاوت و با وجوه افتراقی هستند که عبارتند از: ۱. توکیل عقد است و به قبول وکیل نیاز دارد، در حالی که تفویض به قبول مفوض‌الیه نیازی ندارد؛ ۲. در توکیل وکیل به اراده موکل عمل می‌کند، لیکن در تفویض مفوض‌الیه به اراده خود عمل خواهد کرد؛ به عبارت دیگر تفویض، تعلیق امر طلاق به مشیت اجنبی و تملیک طلاق به غیر است؛ ۳. در تفویض به قبول مفوض‌الیه نیازی نیست، اما توکیل از آنجا که عقد است، به قبول نیاز دارد (الجزیری، ۱۹۶۹، ج ۴: ۳۷۱؛ الصابونی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۶؛ الذهبی، ۱۳۷۸: ۲۶۲)؛ ۴. وکالت عقدی جایز و فسخ‌شدنی است؛ بنابراین موکل می‌تواند وکیل را عزل کند، اما در تفویض طلاق، زوج نمی‌تواند مفوض‌الیه را عزل کند؛ به عبارت بهتر برخلاف وکالت، تفویض قابل رجوع نیست؛ ۵. در توکیل خود مرد می‌تواند شخصاً امر وکالت را انجام دهد و زوجه را طلاق دهد، اما در تفویض، این اختیار از دست مرد خارج می‌شود و مرد دیگر نمی‌تواند در این زمینه تصمیم بگیرد؛ ۶. دکتر صفایی معتقد است: در تفویض شرط نیست که مفوض‌الیه بالغ و عاقل باشد، در حالی که در وکالت این امور شرط است (صفایی، ۱۳۶۰: ۹۲؛ الجزیری، ۱۹۶۹، ج ۴: ۳۷۱؛ الصابونی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۶؛ الذهبی، ۱۳۷۸: ۲۶۲)؛ ۷. توکیل مطلق، مقید به زمان معینی نیست و به عبارتی مقید به مجلس توکیل نیست و در نتیجه وکیل می‌تواند در مجلس و

بعد از آن خود را مطلقه کند، در حالی که در تفویض مطلق، به طلاق در مجلس تفویض اقتصار می‌شود و زوجه نمی‌تواند بعد از تمام شدن مجلس، خود را مطلقه کند و به همین دلیل در بین فقهای عامه اجماع بر این نیست که در این مورد تفویض مقید به مجلس است (الشرباصی، ۲۰۰۲: ۲۸۴)؛ ۸ جنون شوهر بعد از طلاق، در تفویض تأثیری ندارد؛ در حالی که با جنون و کیل و موکل، وکالت منسوخ می‌شود (الجزیری، ۱۹۶۹، ج ۴: ۳۷۱؛ الصابونی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۶؛ الذهبی، ۱۳۷۸: ۲۶۲).

روایی تفویض طلاق به زوجه در فقه و حقوق ایران

جمهور فقهای عامه تفویض طلاق به زوجه را جایز می‌دانند و در خصوص اصل تفویض اختلاف نظری بین مذاهب اربعه وجود ندارد و تمامی بحث‌ها در کتب فقهی عامه، در چگونگی و شرایط استفاده از این حق است (مهرپور، ۱۳۷۹: ۱۶۶). دلایلی که فقهای عامه ذکر کرده‌اند عبارتند از:

۱. یکی از مستندات عامه در روایی تفویض تمسک به قسمتی از آیه ۲۸ سوره احزاب^۱ است. قائلان به جواز معتقدند مقصود از «اراده دنیا» در این آیه اختیار طلاق بوده و پیامبر(ص) طبق این آیه امر طلاق را به زنان خود تفویض کرده است و آنها را بین تسریح و امساک مخیر کرده و این سنت حضرت رسول(ص) است (الشرباصی، ۲۰۰۲: ۲۸۵).
۲. روایت نقل شده^۲ از عایشه در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۱۲: ۴۷۸۶) و صحیح مسلم (۱۴۱۲: ۱۴۵۷) به این مضمون که پیامبر(ص) ما را مخیر کرد و ما خدا و رسول او را اختیار کردیم و او آن را طلاق به حساب نیاورد. این روایت به ادعای فقهای عامه، بر این دلالت دارد که اگر زنان پیامبر(ص)

۱. یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیاه الدنیا و زینتها فتعالین امتعنّ و اسرّحن سراحاً جمیلاً.
 ۲. عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (ص) قَالَتْ: لَمَّا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِتَخْيِيرِ أَزْوَاجِهِ بَدَأَ بِي فَقَالَ: «إِنِّي ذَاكِرٌ لَكَ أَمْرًا، فَلَا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَعْجَلِي حَتَّى تَسْتَأْمِرِي أَبِيكَ». قَالَتْ: وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ أَبِي لَمْ يَكُنْ يَأْمُرُنِي بِفِرَاقِهِ، قَالَتْ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَاؤُهُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا» - إِلَى - «أَجْرًا عَظِيمًا» قَالَتْ: فَقُلْتُ: فَفِي أَيِّ هَذَا أَسْتَأْمِرُ أَبِي، فَأِنِّي أُرِيدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ، قَالَتْ: ثُمَّ فَعَلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلَ مَا فَعَلْتُ.

نفس خود را اختیار می‌کردند، طلاق واقع می‌شد؛ زیرا اگر اختیار مفارقت و جدایی بی‌اثر بود، تخییر معنا نداشت (رک: آلوسی، ۱۴۱۲، ج ۱۲: ۸۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۳۶).

بنابراین اهل سنت معتقد هستند که در تفویض، حق به زن واگذار شده و استفاده کردن یا استفاده نکردن از آن، به دست کسی است که این حق به او واگذار شده است. در فقه امامیه فقها به جای تفویض بیشتر کلمه تخییر^۱ را به کار برده‌اند که عبارت است از اینکه شوهر به قصد تفویض طلاق به زوجه، او را مخیر کند که نفس خود یا شوهر را اختیار کند. این مسئله مورد اختلاف نظر فقهای امامیه واقع شده است. تعدادی از ایشان همچون سید مرتضی، ابن ابی عقیل و ابن جنید قائل به جواز تخییر بوده‌اند، اما مشهور فقهای امامیه قائل به عدم جواز تفویض طلاق به زوجه شده‌اند و معتقدند که در صورت تخییر، طلاق واقع نمی‌شود (رک: شهابی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۸۱).

گروهی از فقها معتقدند^۲ که براین امر اتفاق نظر وجود دارد که اگر مردی همسرش را مخیر بر طلاق کند و زن طلاق را اختیار کند، جدایی واقع نمی‌شود؛ بلکه عقد بر صحت خود باقی است؛ چرا که شارع اختیار طلاق را به زوج داده است و جایز نیست آنچه شرع به ید مرد داده، با جعل جاعل در اختیار زوجه قرار گیرد. به علاوه دلیل دیگری که بر این امر ذکر کرده‌اند، آن است که طلاق حق محض مرد نیست تا بتواند از آن اغماض و به زوجه تفویض کند، بلکه حکمی شرعی و تغییرناپذیر است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹: ۳۷). مؤید این دیدگاه نصوص معتبری وجود دارد، از جمله صحیحہ محمدبن قیس از ابی جعفر(ع) که فرمود: امام علی(ع) در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و زوجه، مهر خود را به او بخشیده و با او شرط کرده که اختیار جماع و طلاق با او باشد، فرموده است: «مخالف سنت عمل کرده و حق را به کسی واگذار نموده که اهلیتش را ندارد». و نیز قول ابی عبدالله(ع) «و ما للنساء و الخیار»^۳ به وضوح بر عدم اختیار طلاق به دست زن و نفی صلاحیت وی دلالت دارد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹: ۳۷).

۱. برای مثال رک: تذکره الفقها، ج ۲: ۵۶۷؛ جامع المقاصد، ج ۱۲: ۶۳.

۲. رک: سیوری حلی، مقادبن عبدالله، ترجمه کز العرفان فی فقه القرآن (مترجم: بخشایشی، عبدالرحیم)، ج ۲: ۷۳۶.

۳. رک: وسائل الشیعه، ج ۲۲: ۹۲، ابواب الطلاق.

بررسی امکان و روایی توکیل طلاق

در فقه اجمالاً دو نظر اصلی در زمینه امکان و روایی توکیل طلاق به زوج وجود دارد که در ادامه، به نقد و بررسی این دو دیدگاه خواهیم پرداخت:

نظریه عدم جواز توکیل طلاق به زوج در فقه

اعتقاد شیخ طوسی در المبسوط (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۶۳) و گروه اندکی از فقها این است که بر مرد جایز نیست که طلاق را به ید زوجہ بسپارد و وی را در طلاق وکیل کند، البته ایشان وکالت در صورت غیبت زوج را صحیح دانسته‌اند. به عبارتی این گروه از فقها معتقدند: در صورتی که مرد نزد زنش حاضر باشد، باید خود وی مستقیماً به انجام دادن طلاق مبادرت کند و انجام دادن آن از طرف وکیل صحیح نخواهد بود. مستندات این عده از فقها عبارتند از:

۱. روایت زراره از امام صادق(ع) که در پاسخ سؤال از جواز یا عدم جواز وکالت در طلاق فرمودند: «ولایجوز الوکاله فی الطلاق».^۱
 ۲. ایشان معتقدند قابل، نمی‌تواند فاعل باشد و زوجہ که خود طلاق را قبول می‌کند، نمی‌تواند فاعل طلاق هم باشد (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۶۳).
 ۳. ظاهر قول پیامبر(ص) که فرمودند: «الطلاق بید من اخذ بالساق» اقتضا می‌کند که توکیل در طلاق به‌طور مطلق صحیح نباشد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۲؛ محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴۰۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۰).
- در پاسخ به ایرادهایی که فائلان به عدم جواز وارد کرده‌اند، می‌توان گفت اولاً: روایت اولی که مستند ایشان قرار گرفته، ضعیف‌السند است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۳) و به قول ابن‌ادریس اطلاق آن نیز با اجماع قاطبه مسلمین منافات دارد (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۹۶) لذا از این روایت اعراض شده و از اعتبار ساقط است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ۱۴۰۴: ۳۹۱)؛ ثانیاً: اشکال دیگری که علامه بر ادعای شیخ طوسی در مختلف الشیعه کرده‌اند،

۱. رک: تهذیب الاحکام، ج ۸: ۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵: ۳۳۴، ابواب الطلاق.

اینکه با توجه به اطلاق روایت اعم از مدعای شماسست و تخصیص آن به روایی وکالت غایب، بدون وجه است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۳)؛ ثالثاً: تغایر اعتباری قابل و فاعل کفایت می‌کند و مانعی ندارد که زوج به اعتبار اینکه وکیل است، فاعل باشد و از جهت اینکه موکل است، قابل باشد، چنانکه شخص واحد هم می‌تواند طرف ایجاب باشد و هم طرف قبول باشد (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۳۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴۰۶)؛ رابعاً: با توجه به ایقاع بودن طلاق، "قبول" سالبه به انتفای موضوع است؛ خامساً: حدیث «الطلاق بید من اخذ بالساق» منافاتی با جواز وکالت زوج ندارد؛ چرا که ید زوج مستفاد از ید زوج است، به علاوه که دلالت این روایت بر حصر ضعیف است؛ بنابراین مفهوم روایت آن است که اختیار کلی طلاق به دست مرد است و حال آنکه اعطای وکالت طلاق به زن منافاتی با اختیار مرد ندارد (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ۳۲؛ وجدانی، ۱۴۲۶: ۳۳).

وکالت‌پذیر بودن طلاق را دلیلی بر صحت این قول دانسته‌اند؛ به این معنا که برخی موارد مانند تمکین و اعمال مادی، قابلیت وکالت ندارد. و به‌طور کلی، در مواردی که عمل حقوقی قائم به شخص است، قابلیت توکیل به غیر را ندارد؛ در حالی که ماهیت طلاق، اقتضای توکیل به غیر را دارد (عاملی، بی‌تا، ج ۷: ۵۵۵) و در واقع، اعمال آن در نظرگاه شارع مقدس منوط به انجام دادن و اجرای صیغه آن توسط زوج نیست، لذا طلاق نیابت‌بردار و قابل توکیل به غیر است.

نظریه جواز وکالت زوج در طلاق در فقه

حقوق در معنای عام خود از حیث قائم به ذات بودن، به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. برخی قائم به شخص ذی‌حق هستند و مباشرت در آن شرط است؛ ۲. برخی دیگر قائم به ذات نیست و نیابت‌پذیر هستند و مباشرتاً توسط خود شخص انجام می‌گیرد. حق طلاق از دسته دوم این حقوق است. وکالت در طلاق نیز از حقوقی است که امکان نیابت به غیر را دارد و فرقی نمی‌کند که این «غیر» خود زوج یا ثالث باشد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵: ۱۷۲). پس از آنجا که حق طلاق از جمله حقوق مختص زوج تلقی شده و نیابت‌بردار است، زوج می‌تواند با دادن اختیار به غیر (زوج یا ثالث) از طریق وکالت، وی را مسلط بر امر طلاق

کند تا بر اجرای صیغه آن اقدام کند؛ اما به هر حال اعمال آن از سوی غیر با اجازه زوج، نفوذ حقوقی می‌یابد. اما با اینکه حق مذکور از طرف زوج به غیر اعطا شده است، زوج (موکل) می‌تواند در فرضی که شرط وکالت بلاعزل نشده است تا قبل از اعمال حق وکالت از سوی زوجه (وکیل) از او سلب اختیار کند. در این زمینه، زوجه می‌تواند به هر دلیل یا در موارد مخصوصی که از پیش معین شده است، خود را مطلقه و از بند شوهر ناسازگار رها کند (حقانی، ۱۳۷۴: ۷۷ - ۷۸).^۱

مشهور فقهای امامیه^۲ معتقدند: همان‌طور که در سایر عقود و ایقاعات می‌توان به غیر وکالت داد، در طلاق هم می‌توان به زن وکالت داد و دلیل آن عمومات جواز توکیل در افعال نیابت‌پذیر است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴۰۵). در تأیید این نظر ادله، آیات، روایات و استدلال‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه برای زوجه جایز است که در طلاق وکیل شود، حتی در طلاق خود و در ضمن عقد این شرط را برای خود ملحوظ کند.

در حدیثی از امام صادق(ع) روایت شده که از حضرت(ع) در مورد مردی که امر طلاق زنش را به دیگری واگذار کرده و گفته است، شاهد باشید که من اختیار طلاق زخم را به فلان کس دادم، سؤال شده که آیا این امر جایز است؟ حضرت(ع) فرمودند: بله صحیح است و مانعی ندارد (ترحینی عاملی، ج ۷، ۱۴۲۷: ۳۱؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲: ۸۹). همچنین در روایتی از سکونی آمده است که از حضرت علی(ع) پرسیده شد: اگر مردی طلاق همسر خود را به دو نفر واگذار کرده باشد و یکی از دو وکیل به طلاق اقدام کند و دیگری مخالف آن باشد، چه حکمی دارد؟ امام(ع) فرمودند هر دو وکیل باید توافق بر آن داشته باشند (روحانی قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۳۷۶). این روایات بر این دلالت دارد که توکیل طلاق

۱. تمامی مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز توکیل در طلاق را جایز می‌دانند و استدلال می‌کنند که مرد مالک ایقاع

طلاق است و می‌تواند شخصاً آن را واقع سازد یا دیگری را وکیل در این امر بکند.

۲. برای مشاهده اقوال رک: ابن‌ادریس حلی، السرائر، ۱۴۱۰، ج ۲: ۹۶؛ محقق حلی، نکت‌النهاییه، ۱۴۱۲، ج ۲:

۴۷۴؛ علامه حلی، مختلف‌الشیعه، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۳؛ جمال‌الدین حلی، المهدب‌البارع، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۶؛

محقق سبزواری، کفایه‌الاحکام، ج ۲: ۳۲۰.

مطلقاً مجاز است و فرقی نمی‌کند که زوج حاضر باشد یا غایب و تفاوتی ندارد که به خود زوجه یا شخص ثالث وکالت داده شود (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۱: ۲۰۶). همچنین گفته شده که گرچه حکم اولی در اسلام آن است که طلاق به دست مرد باشد، زوجین می‌توانند در سند سجل عقد، شرط کنند که طلاق به دست زوجه باشد که این به معنای اعطای وکالت به صورت شرط ضمن عقد است (سبحانی، ۱۴۱۹: ۳۵۴). در شرح لمعه آمده است که زن می‌تواند در طلاق خود یا دیگری وکیل شود؛ چه آنکه او کامل و بالغ است (شرایط تکلیف را برای اجرای عقود دارد)، پس دلیلی برای سلب این حق از او نیست (لطفی، ۱۳۸۰: ۳۵۳).

نگارندگان معتقدند: شرط وکالت زوجه در طلاق، از جمله شروط فعل است و بر اساس آن، زوجه در بهره‌گیری از حق طلاق، وکیل مرد محسوب می‌شود.^۱ این شرط شرعاً و قانوناً فاقد هرگونه محظوری است.

روایی شرط وکالت زوجه در طلاق در حقوق ایران

در حقوق ایران، مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون، همسر خود را طلاق دهد، ولی به این معنا نیست که همواره خود مباشر اجرای طلاق باشد، بلکه می‌تواند به ثالث یا همسر خویش به این منظور وکالت دهد. قانونگذار در قانون مدنی از قول مشهور فقها تبعیت کرده است، به گونه‌ای که ماده ۱۱۳۸ ق.م. مقرر می‌کند: «ممکن است، صیغه طلاق را توسط وکیل اجرا نمود». عبارت «ممکن است» در ابتدای ماده نشان می‌دهد که این حق طلاق، اصالتاً و در ابتدا متعلق به اصیل و ذی‌حق آن خواهد بود که همان زوج است، ولیکن بالعرض امکان دارد، این حق به وکیل او (زوجه - ثالث) واگذار شود که این در واقع سایه‌ای از حقی است که به

۱. برخی از فقهای معاصر، شرط حق طلاق برای زن را باطل می‌دانند؛ ولی شرط وکالت زن برای طلاق را صحیح می‌دانند. شرط اینکه زن حق طلاق داشته باشد، باطل است اگر به این نحو شرط کند که زن، وکیل شوهر باشد، خود را طلاق دهد، صحیح است (موسوی خمینی، پیشین، ج ۳: ۱۰۱). مبنای دیدگاه مذکور این نکته است که در شرط حق طلاق برای زن، نوعی تولیت برای طلاق ایجاد می‌شود که ایشان شرعاً آن را با توجه به رویات باطل می‌دانند، حال آنکه در وکالت در طلاق این محذور وجود ندارد.

زوج منتسب می‌شود. در صورتی که زوج غایب یا حاضر باشد، اما به صورت ارادی این حق را به دیگری با طیب خاطر منتقل کند، می‌تواند برای اجرای صیغه طلاق از وکیل استفاده کند.

البته شایان ذکر است که در یک بررسی تفصیلی رویکرد نظام حقوقی ایران - مجموعه قانون‌ها علاوه بر قانون مدنی - به این موضوع متفاوت بوده است و در همین زمینه، این موضوع مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در ابتدا در ماده ۴ قانون مربوط به ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰ به این امر توجه شده است و در آن چنین می‌خوانیم: «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی را که مخالف مقتضای ذات عقد مزبور نباشد، در عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند. مثل اینکه شرط شود، هرگاه شوهر در مدت معینی غایب شده یا ترک انفاق نموده یا علیه حیات زن سوء قصد کرده یا سوء رفتاری بنماید که زندگانی زناشویی غیرقابل تحمل شود، زن وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم قطعی، خود را به طلاق باین مطلقه سازد».

در ادامه در ماده ۱۱۱۹ ق.م. مصوب ۱۳۱۳ نیز به این موضوع توجه شده و دایره وکالت در طلاق را توسعه داده و مقرر کرده است: «... یا شوهر زن دیگری بگیرد...» که بر اساس آن، در صورتی که زوج، بدون اذن زوجه به تجدید فراش و تعدد زوجات اقدام کند، مسئول خواهد بود. در ادامه روند قانونگذاری در حوزه خانواده، در سال ۱۳۴۶ اولین قانون حمایت خانواده به تصویب رسید و ماده ۱۱ قانون مزبور مقرر می‌دارد: «علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی، در موارد زیر نیز زن یا شوهر بر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کند: ۱. در صورتی که زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جریمه که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال حبس شود و یا به حبس و جریمه‌ای که مجموعاً منتهی به پنج سال حبس یا بیشتر شود، محکوم گردد و حکم حبس یا جریمه در حال اجرا باشد؛ ۲. ابتلا به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه، به اساس زندگی خانواده خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد؛ ۳. هرگاه زوج بدون رضایت زوجه، همسر دیگری اختیار کند؛ ۴. هرگاه یکی از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانواده با دادگاه است؛ ۵. در صورتی که هر یک از زوجین در اثر

ارتکاب جرمی که مغایر حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد، به حکم قطعی در دادگاه محکوم شود. تشخیص اینکه جرمی مغایر حیثیت و شئون خانوادگی است، با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه می‌باشد». بر اساس قانون مزبور، در صورتی که هر یک از موارد پنج‌گانه مندرج در ماده ۱۱ واقع شود، زوجه می‌تواند حق طلاق که به وکالت به وی اعطا شده است را اعمال کند که این امر حاکی از پذیرش این نهاد در نظام حقوقی ایران است. باید توجه داشت که موارد مندرج در آن ماده، از نوع حصری بود و قابلیت توسعه نداشت. به‌علاوه در باب ماده مزبور در ماده ۱۷ مقرر شده بود: «مقررات ماده ۱۱ به‌صورت شرایط ضمن عقد در ورقه عقد ازدواج قید و در این مواد وکالت بلاعزل زن برای اجرای طلاق تشریح خواهد شد. این طلاق طبق مقررات قانون مدنی بائن خواهد بود».

در ادامه در سال ۱۳۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ بازنگری و ماده ۱۱ تصحیح شد. البته بر اساس ماده ۱۱ قانون مصوب ۱۳۵۳، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ منسوخ شد. بر همین اساس ماده ۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ تا ۱۴ مورد را برای امکان وکالت در طلاق تقنین می‌کند و در نتیجه آن، به حکم قانونگذار موارد متعددی به موارد ماقبل افزوده شد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۶۷۴).

اما در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ ماده ۱۷ قانون سابق حذف شد؛ یعنی زوجه در برخی از موارد، حق می‌یافت که به دادگاه مراجعه و پس از احراز موضوع توسط دادگاه، رأساً درخواست طلاق کند. دادگاه مجاز خواهد بود که به طلاق دادن وی مبادرت ورزد، بدون آنکه زن برای درخواست خود، به وکالت از سوی همسرش نیازی داشته باشد. در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در راستای اصلاح قانون‌های سابق، به موضوع وکالت در طلاق پرداخته شد. بر همین اساس ماده ۲۶ قانون مزبور مقرر می‌کند: «در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می‌کند».

خلاصه قانونگذار در این زمینه، امکان توافق زوج و زوجه را پیش‌بینی کرده و در ماده

۱۱۱۹ ق.م. مقرر می‌دارد: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن، وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد؛ بنابراین اعطای وکالت به زوجه، منوط به درخواست و اراده زوجین است، به علاوه این وکالت می‌تواند به صورت مطلق باشد زیرا زن و شوهر نه تنها می‌توانند وقوع امری مانند بی‌میلی و تنفر یا گذشتن مدت معینی را شرط تحقق وکالت کنند، بلکه می‌توانند در خصوص وکالت مطلق نیز تراضی کنند و وکالت زوجه را بدون هرگونه قید و شرطی در قبالة نکاح بیاورند و منطبق نیز حکم می‌کند که دادن وکالت به طور مطلق مجاز باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۶۶). بنابراین شرط وکالت مطلق زن در امر طلاق، نه خلاف مقتضای ذات عقد است (خلاف مقتضای عقد نیست، چه آنکه اقتضای عقد نکاح دوام این عقد و روایی انحلال آن اجمالاً بوده، یکی از طرق انحلال نیز اجرای صیغه طلاق به نحو وکالتی است و این با ذات عقد در تنافی نیست) و نامشروع است، پس باید صحیح تلقی شود (صفار، ۱۳۸۹: ۱۳۹؛ قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

بر همین اساس حضرت امام خمینی (ره) نیز در ضمن پاسخ به یک استفتاء فرموده‌اند: «... برای زنان محترم، شارع مقدس راه سهلی معین فرموده تا خودشان زمام طلاق را به دست بگیرند به این معنا که در ضمن عقد نکاح اگر شرط کنند که وکیل باشند، در طلاق به صورت مطلق می‌توانند خود را طلاق دهند...» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۷۸). آنچه برخی به آن ایراد گرفته‌اند، شرط وکالت بلاعزل است؛ به این صورت که زن شرط کند که وکیل در طلاق خودش باشد، به گونه‌ای که اگر شوهر او را عزل کند باز وی وکیل شوهر باشد و از وکالت عزل نشود و در صورت انجام دادن طلاق، فعل او فعل زوج محسوب شود. به نظر این گروه، شرط مذکور صحیح نبوده و با مفهوم عرفی وکالت نیز سازگار نیست، چرا که وکالت مفهومی است که اقتضا می‌کند با عزل وکیل توسط موکل، انتساب عمل به موکل عرفاً از بین برود (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۶۵۸). به نظر می‌رسد این اشکال اساساً به شرط

بلاعزل در وکالت وارد است، چه آنکه این دسته از فقیهان شرط جواز وکالت را ظاهراً حکم و قاعده امره تلقی می‌کنند و به تبع آن را باطل می‌دانند. راهکاری که در اینجا وجود دارد، قید کردن وکالت ضمن عقد لازم خارج است که از این طریق بتوان وصف لزوم عقد خارج را، مسلط بر وکالت هم کرد تا زوجه به نحو اطلاق، این حق را دارا باشد.

نتیجه‌گیری

در این جستار فقهی - حقوقی نگارندگان سعی کردند: جواز توکیل و تفویض طلاق به زوجه را با توجه به انگاره فقیهان و حقوقدانان بررسی کنند. چنانکه بیان شد فقه‌های عامه تفویض طلاق به زوجه را جایز می‌دانند و در خصوص اصل تفویض اختلافی ندارند. مهم‌ترین استدلال ایشان آن است که پیامبر(ص) همسران خویش را بین حب به خدا و رسول و آخرت و بین جدایی از آنها و رغبت به دنیا و زینت آن مخیر فرمودند و منظور از اراده دنیا اختیار طلاق است؛ لذا پیامبر(ص) امر طلاق را به زنان خود تفویض کرده و این سنت رسول‌الله(ص) است. لیکن این مسئله مورد اختلاف فقه‌های امامیه است و جز گروه اندکی، مشهور به عدم جواز تفویض طلاق به زوجه قائل شده‌اند و برآنند که در صورت تخییر زوجه بر طلاق و اجرای طلاق توسط وی، جدایی واقع نمی‌شود و عقد به صحت خود باقی می‌ماند. نظر قانون مدنی نیز به پیروی از نظر مشهور، عدم جواز تفویض طلاق به زوجه و سپردن سرنوشت پیوند مقدس نکاح به دست وی است. اما در زمینه امکان وکالت زوجه در طلاق، به جز مخالفت گروه معدودی که پاسخ ایشان را تفصیلاً بیان کردیم، اعتقاد بر این است که طلاق قائم به شخص زوج نیست و نیابت‌بردار است و فرقی نمی‌کند که این نیابت به ثالث یا به خود زوجه داده شود؛ چنانکه تمامی مذاهب اربعه و مشهور فقه‌های امامیه نیز معتقدند که وکالت در طلاق جایز است و بر این نظر آیات و روایاتی صحه می‌گذارد. در حقوق ایران نیز با توجه به مواد ۱۱۱۹ و ۱۱۳۸ قانون مدنی، می‌توان گفت اعطای وکالت به زوجه منعی ندارد و حتی این وکالت می‌تواند به صورت مطلق باشد که اغلب نیز به صورت شرط ضمن عقد نکاح است و به دلیل عدم مخالفت با مقتضای عقد و نیز نظم عمومی و اخلاق حسنه، شرط صحیحی تلقی می‌شود.

کتابنامه

۱. اباذری فومشی، منصور (۱۳۷۷). *انحلال نکاح دائم از نظر قانون مدنی ایران*، تهران: نشر خیام.
۲. افندی آلوسی، محمود (۱۴۱۲ق). *تفسیر روح المعانی*، دارالکتب العربیه، چ سوم: بیروت.
۳. الجزیری، عبدالرحمن (۱۹۶۹). *الفقه علی المذاهب الاربعه*، جلد ۴، چ دوم، قاهره: بی‌نا.
۴. الذهبی، محمد حسین (۱۳۷۸). *الاحوال الشخصیه بین المذهب اهل السنه و مذهب الجعفریه*، چ دوم، بغداد: مؤسسه دارالانوار المرتضویه.
۵. الشرنباصی، رمضانعلی (۲۰۰۲). *احکام الاسره فی الشریعه الاسلامیه*، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۶. الصابونی، عبدالرحمن (بی‌تا). *مدی الحریه الزوج فی الطلاق*، جلد ۱، بیروت: نشر مؤسسه دارالاضواء المرتضویه.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۱۲ق). *صحیح بخاری*، چ دهم، بیروت: دارالکتب العربیه.
۹. ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۰۷ق). *الزبده الفقهیه فی شرح الروضه البهیة*، جلد ۷، چ چهارم، قم: نشر دارالفقه.
۱۰. جلالی، سید مهدی (۱۳۸۸). *اختیار زوجه در طلاق در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی*، چ اول، تهران: نشر خرسندی.
۱۱. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۴). *طلاق یا فاجعه انحلال خانواده*، چ چهارم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. روحانی قمی، صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق(ع)*، جلد ۲۲، چ اول، قم: نشر دارالکتاب مدرسه امام صادق(ع).

۱۳. رودیجانی، محمد مجتبی (۱۳۸۹). *وکالت در طلاق*، چ اول، تهران: انتشارات کتاب آوا.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق). *نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء*، چ اول، قم: نشر مؤسسه امام صادق(ع).
۱۵. _____ (۱۴۱۹ق). *مصادر الفقه الاسلامی و منابعه*، چ اول، بیروت: نشر دارالاضواء.
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، جلد ۲۱، چ چهارم، قم: نشر مؤسسه المنار.
۱۷. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹ق). *دلیل تحریر الوسیله - احکام الاسره*، چ اول، تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۱۸. شاملی، نصرالله؛ علی اکبری بابوکانی، احسان؛ شاکری، محسن (۱۳۹۰). *بررسی حدود و ثغور تنبیه، تعزیر و تأدیبه کودک در فقه امامیه*، پژوهش فقه و حقوق اسلامی، پاییز، شماره ۲۵.
۱۹. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*، جلد ۸، چ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۲۰. شهابی، محمود (۱۳۸۰). *ادوار فقه*، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. صفار، محمد جواد (۱۳۸۹). *درس‌هایی از حقوق خانواده*، چ سوم، تهران: انتشارات جنگل.
۲۲. صفایی، سید حسین (۱۳۶۰). *وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۲: ۷۷ - ۱۰۰.
۲۳. صفایی، سید حسین؛ خیریه، زینب (۱۳۹۱). *مبانی فقهی و قانونی طلاق زوجه غایب مفقودالاثربه علت انقضای چهار سال از تاریخ غیبت یا عسر و حرج با رویکردی به آرای امام خمینی(ره)*، پژوهشنامه متین، پاییز، شماره ۵۶.
۲۴. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸). *حقوق مدنی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۵. طبرسی، ابوعلی فضل‌بن حسن (۱۴۱۲ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، قم: نشر اسلامی.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن (۱۴۱۴ق). *المبسوط*، جلد ۶، چ دوم، قم: نشر مؤسسه معارف اسلامی.
۲۷. عاملی، شیخ حر (بی تا). *وسایل الشیعه الی تنقیح مسائل الشریعه*، جلد ۱۵، چ اول، بیروت: نشر دارالاضواء المرتضویه.
۲۸. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۴). *بازیروھی حقوق زن*، جلد ۲، چ اول، تهران: انتشارات روز نو.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). *حقوق خانواده*، جلد ۱، چ چهارم، تهران: شرکت انتشار.
۳۰. کریمی، محمود؛ علی‌اکبری بابوکانی، احسان (۱۳۹۱). *تکالیف خبرنگار در اسلام*، پژوهش‌های ارتباطی، پاییز، شماره ۷۱.
۳۱. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. لطفی، اسدالله (۱۳۸۰). *مباحث حقوقی شرح لمعه*، چ اول، تهران: انتشارات مجد.
۳۳. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*، چ یازدهم، تهران: بی‌نا.
۳۴. محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*، چ دوازدهم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۵. محلاتی، محمد سروش (۱۳۸۷). *ابهامات فقهی - حقوقی وکالت زوجه در طلاق*، فصلنامه فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱۸: ۸ - ۵۹.
۳۶. معین، محمد (۱۳۵۷). *فرهنگ معین*، جلد ۱، چ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). *کتاب النکاح*، چ دوم، قم: نشر مؤسسه علی‌بن ابی طالب (ع).
۳۸. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۲۹ق). *حکومت دینی و حق و انسان*، چ اول، قم: نشر ارغوان دانش.

بررسی تطبیقی وکالت و تفویض طلاق در فقه امامیه و اهل سنت (با نگاهی به نظام حقوقی ایران) □ ۹۴۷

۳۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱). *صحیفه نور*، جلد ۱۰: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۴۰. _____ (۱۴۲۴). *توضیح المسائل*، محشی امام خمینی، جلد ۲، چ هشتم، قم: نشر اسماعیلیان.

۴۱. مهرپور، حسین (۱۳۷۹). *مباحثی از حقوق زن*، چ اول، تهران: انتشارات اطلاعات

۴۲. نجفی، محمد حسن صاحب جواهر (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۲۷، چ هفتم، بیروت - لبنان: نشر دارالاحیاء التراث العربی.

۴۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*، چ پنجم، بیروت: دارالکتب العربیه.

۴۴. وجدانی، قدرت‌الله (۱۴۲۶ق). *الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة*، جلد ۳، چ دوم، قم: نشر سماء قم.